

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و هشتم، پاییز ۱۳۹۵ (صص ۲۴-۷)

بررسی تطبیقی آیین‌های گذر در ایران و هند؛ مطالعه موردی: تولد و مرگ

محمد مهدی توسلی*

چکیده

آیین‌های گذر یا «گذار» اصطلاحی برای گذشتن و درآمدن از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر از حیات زیستی و فرهنگی است که با آیین‌ها و مراسمی مخصوص به خود همراه می‌شود و تشخیصی متفاوت حاصل می‌کند. مهم‌ترین رویدادهای زندگی انسان شامل سه مرحله اصلی است: تولد، ازدواج، مرگ. در این تحقیق به دو مرحله آغازین و فرجامین، یعنی تولد و مرگ، در ایران و هند پرداخته شده و به صورت تطبیقی بررسی شده‌اند. به نظر می‌رسد شباهت‌های ناگزیر در انجام آیین‌های مربوط به این به دو مرحله از زندگی انسان در ایران و هند و آگاهی از چند و چون آنها از ضرورت‌های مطالعات هندشناسی در محافل علمی است. دلیل این نیاز مطالعه و بازیابی اشتراکات فرهنگ معنوی میان ایران و هند، به منظور تفاهم و درک بیشتر است. این مقاله تلاش دارد تا دو مقوله اساسی آیین‌های مربوط به تولد و مرگ را در این دو کشور بررسی و مطالعه کند. از این رو سنوال اصلی این پژوهش عبارت است از بررسی و شناخت چگونگی دو مقوله اساسی آیین‌های تولد و مرگ در اندیشه مردمان ایران و هند. رسیدن به ریشه‌های مشترک فرهنگی و هم‌سویی در انجام بسیاری از این آیین‌ها، نتیجه نهایی این پژوهش خواهد بود. برای دسترسی به نتیجه، تلاش شده است از منابع مکتوب و روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده و نیز از روش مشاهده و تجربه فعالیت میدانی در این راستا استفاده شود.

کلید واژه‌ها: ایران، هند، آیین‌های گذر، تولد، مرگ.

*Email: tavassolimm@lihu.usb.ac.ir

دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۲

۱. مقدمه

تولد و مرگ، دو مقوله اساسی در مطالعات انسان شناسی فرهنگی است؛ مفاهیمی بنیادی که در اندیشه انسان خاکی در درازنای تاریخ، از آغاز تا امروز، در سنت‌ها و آیین‌های او همواره حضور و تداوم داشته است. تولد، هستی یافتن نطفه‌ای است در هیئت نوزادی جدید که پا بر عرصه وجود می‌نهد و راز خلقت را تجلی می‌بخشد. مرگ، نیستی ظاهری و جسمانی انسانی است که چهره در نقاب خاک می‌کشد و به ابدیت می‌پیوندد. اندیشه بدایت و نهایت، راز سر به مهری است که از کهن‌ترین و ماندگارترین دغدغه‌های فکری انسان خاکی است.

۱-۱- زمینه پژوهش و بیان مساله

بررسی آیین‌های مربوط به انسان بطورکلی در جوامع مختلف منجر به شناخت و درک بهتری از آن جوامع می‌شود. برای همزیستی مسالمت آمیز در جهان پرآشوب امروز، فارغ از ستیزه و تردید، شناخت فرهنگی و توسعه فرهنگی راه حلی اساسی است. ضرورت این شناخت از طریق مطالعات تطبیقی راهی برای نزدیک تر شدن به تفاهم و احساس امنیت بیشتر است. این ضرورت زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که خطر بروز تهدید و مقابله از خارج از مرزها احساس شود. از این رو، برای پیشگیری و همچنین ایجاد آرامش و امنیت در کنار دیگران، شناخت نقاط مشترک و نشان دادن ریشه‌های مشترک فرهنگی و گاه تاریخی و تمدنی، اجتناب ناپذیر است. مطالعه تطبیقی و بررسی آیین‌های مربوط به تولد و مرگ در ایران و هند تلاش تازه‌ای است که این مقاله سعی در انجام آن دارد. این تحقیق با تحلیلی تاریخی- انسان شناختی در خصوص موضوع اصلی مقاله و با استفاده از منابع مکتوب و موجود و با عنایت به تجربیات و مشاهدات شخصی نگارنده شباهت‌های ناگزیر این آیین‌ها را در دو پهلو جغرافیایی ایران و هند بررسی نموده و از طریق این شباهت‌ها به نزدیکی و همسویی فرهنگ‌های مردم ایران و هند رسیده است. ضرورت بررسی این جستار در گرو پاسخ به فرضیاتی است که مترتب بر این پرسش است.

۱-۲- اهداف و پیشینه تحقیق

این مقاله تلاش دارد تا با استفاده از منابع موجود و کندوکاو آن‌ها و پرداختن به موضوع بررسی آیین‌های گذر در ایران و هند با تاکید بر آیین‌های تولد و مرگ، که برای نخستین بار در قالب مقاله‌ای پژوهشی ارائه می‌شود، به مشترکات فرهنگی و قومی و تاریخی مردمان ایران و هند از منظر انسان شناختی فرهنگی بپردازد و این موضوع نسبتاً مهم را که مورد غفلت قرار گرفته است، در نوآوری این مقاله برجسته نماید. در خصوص پیشینه تحقیق، این نکته قابل توجه است که در رابطه

با آیین‌های گذر در ایران و هند، به صورت تطبیقی، مقاله‌ای تا این تاریخ در نشریات دانشگاهی و معتبر ایران منتشر نشده است، هر چند در خصوص آیین‌های مرگ در دین هندویی کتاب‌ها و مقالاتی ارزشمند و پژوهشی به چاپ رسیده است. زهرا حسین آبادی (۱۳۹۴: ۴۲-۲۵) در مقاله خود با نام «بررسی اسطوره‌های مرگ در بینش هندی» به مساله مرگ از نظر دین هندویی و اسطوره‌های آن در بینش هندی پرداخته است. نویسنده در این مقاله صرفاً به موضوع مرگ در اساطیر هند توجه داشته و تلاش کرده است باورهای مربوط به مرگ در میان هندویان را معرفی کند. «آداب و شعائر مربوط به مرگ در دین هندویی»، مقاله دیگری است که توسط عبدالحسین لطیفی (۱۳۹۳: ۱۰۶-۸۵) تالیف شده است. این مقاله نیز، تاکید بر فهم چگونگی اجرای دقیق آیین-های مرگ در دین هندویی دارد و تلاش کرده است کارکردهای آیین کفن و دفن را تشریح نماید. نویسنده معتقد است که آیین کفن و دفن هم ناظر بر فقدان فرد در گذشته است و هم برای فائق آمدن بر اندوه ناشی از این فقدان است (همان: ۸۷). هر دو مقاله یادشده به پیشینه تحقیق در خصوص آیین‌های مرگ در هند اشاره کرده و از مقالات و کتاب‌هایی نام برده‌اند؛ از جمله تفکر مذهبی و زندگی در هند، اثر ویلیامز M. Williams (۱۹۷۴)، (به نقل از لطیفی، ۱۳۹۳: ۸۹). مقاله دیگری با عنوان «اندیشه هندو و بودایی تناسخ در اهل حق» نوشته پیمان ابوالبشری و هادی وکیلی در نشریه معرفت ادیان، شماره ۱۹ تابستان ۱۳۹۳، چاپ شده است که به تاثیرپذیری اعتقاد به تناسخ در بینش هندو-بودایی در میان اهل حق پرداخته است. برتری مقاله حاضر نسبت به کارهای پیشین در این است که هم پژوهشی تطبیقی است و هم به دو موضوع عمده تولد و مرگ و شباهت‌های انجام آیین‌های این دو در ایران و هند توجه دارد.

۱-۳- سوالات تحقیق

در این مقاله با دست مایه قرار دادن آیین‌های گذر در ایران و هند و تاکید بر روی دو مورد چشمگیر در این آیین‌ها، یعنی تولد و مرگ، تلاش شده است نه تنها تصویری کلی از منظر تاریخی-انسان‌شناختی موضوع مورد بحث ترسیم و نقش اساطیری این آیین‌ها در هر دو کشور ارائه شود بلکه هم سویی آنها و نیز دلیل مشابهت آنها و تاثیر این آیین‌ها در فرهنگ عمومی هر دو کشور بررسی شود. از این رو، سؤال اصلی تحقیق، بررسی و شناخت چگونگی دو مقوله اساسی آیین‌های تولد و مرگ در اندیشه مردمان ایران و هند است. بر این سؤال اصلی نیز فرضیاتی دیگر مترتب است از جمله اینکه: ۱- نقش اساطیر دو کشور در رابطه با آیین‌های تولد و مرگ چگونه

است و چه مشابهت‌هایی با یکدیگر دارند؟ ۲- چقدر این آیین‌ها در هر دو کشور همسویی دارند و دلیل آن چیست؟ ۳- چقدر این آیین‌ها در فرهنگ عمومی هر دو کشور تاثیرگذار بوده‌اند؟

۱-۴- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای، مبتنی بر منطق توصیف و تحلیل است و نویسنده تلاش کرده است از میان منابع موجود، با روش استقرایی اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری نماید. در عین حال، بخشی از اطلاعات داده شده به صورت مشاهدات شخصی و گفتگو با صاحبان اندیشه و استادان دانشگاه در محافل علمی و فرهنگی هند و پاکستان در سفرهای رسمی به این کشورها تهیه شده است. یافته‌های این پژوهش نیز در قالب چند فصل ارائه شده است.

۲. آیین‌های تولد در ایران و هند

حوزه فرهنگی و تمدنی ایران، مرزهای تاریخی-جغرافیایی بسیار پهناوری را در بر می‌گیرد که از حد و مرز امروزی آن بسی فراتر است. از این رو، موضوع این مقاله بسیار پرحاشیه و عمیق است و به همین علت در قالب مقاله‌ای پژوهشی ناگزیر به فشردن نویسی است و به دو مورد، که اشاره به آغاز و انجام انسان دارد، بسنده شده است. سرنوشت محتوم بشر، درآمدن به مرحله‌ای از حیات و گذر کردن از آن و وارد شدن به مرحله‌ای تازه است و این درآمدن‌ها و گذر کردن‌ها از تولد تا مرگ همراه او است. در همه جوامع، از ابتدایی تا پیشرفته، این مراحل با آیین‌هایی ویژه همراه هستند. در ایران و هند نیز، این آیین‌ها در عرصه‌های مختلف فرهنگی تجلی می‌یابند و بروز و ظهور دارند. مرحله تولد یکی از این مراحل است که در ایران و هند آیین‌های خاص خود را دارد. تولد، در حقیقت، هستی یافتن است. این گذار، از نیستی به هستی است؛ هستی-اما-هدفمند است (اسدیان، ۱۳۸۴: ۱۳).

در اساطیر جهان، هستی از نیستی است. ژ. ویو، می‌نویسد: «آشفتگی ازلی کیهان و اقیانوس ازلی، نون (نو) نام دارد که پیش از آفرینش، نطفه همه چیز و همه موجودات زنده را پدید می‌آورد. در نوشته‌ها، او را «پدر ایزدان» نامیده‌اند، اما او پنداری کاملاً مینوی بود و پرستشگاه یا پرستنده‌ای نداشت. گاه او را به گونه شخصیتی تصویر کرده‌اند که تا کمر در آب فرو رفته و دست هایش را بالا گرفته تا ایزدانی را که از سوی او فرمان یافته‌اند، نگاه دارد» (ویو، ۱۳۸۴: ۲۳). در تفکر هندویسم، در خصوص جهان‌شناسی/هستی‌شناسی اشاره به پدید آمدن هستی از نیستی است. در سیستم هستی‌شناسی هندو، خلق به سه نوع و سه مرتبه تقسیم می‌شود (Shreenivas, 1999:45).

۱- نوع اول، خلق و تحول ماده اولیه جهان (Prakrit) و نظم بخشیدن به آن. جهان قبل از پیدایش چیزی نبود جز غبار کیهانی آشفته و بی نظم. ویشنو از این ماده آشفته، ماده نظام اولیه جهان را ساخت.

۲- نوع دوم، آفرینش هر روزه پدیده‌ها در ظواهر گوناگون است که در حیطه قدرت برهما است. ۳- نوع سوم، خلق در قالب تولد‌ها است که آن‌ها هم به برهما منسوب است.

در وداها آمده است که ویشنو از همان مکانی که خدایان خیر و صلاح انسان را رقم زدند، سه گام برداشت. طی دو گام اول همه واقعیات زمینی و آسمانی جامه عمل پوشید، و گام سوم او فوق آسمان‌ها و ادراک و بینش جهان ماده است.

در تفکر زرتشتی، در بندهش، در این خصوص آمده است: هرمزد گفت ای اهریمن! زمان تعیین کن تا کارزار را بدین پیمان به نه هزار سال افکنیم. هرمزد این را نیز به همه آگاهی دانست که در این نه هزار سال، سه هزار سال بر کام هرمزد رود، سه هزار سال در آمیختگی کام هرمزد و اهریمن هر دو رود، و در سه هزار سال فرجامین - در پی تولد زرتشت - اهریمن را از کار توان انداختن. و این نه هزار سال با سه هزار سال نخستین آفرینش که به سکون گذشت، در مجموع ۱۲ هزار سال می‌شود... پس اهریمن به جهان تاریکی بازگشت و پیکار آغاز شد (آموزگار، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۵).

در سیستم‌های فلسفی چین، زایش نظم از بی نظمی و درهمی است. بنیاد فرمانروایی، درست درهمنوایی و هماهنگی آسمان و زمین نهفته است و بهترین گویای این اندیشه در آثار فلسفی چین در کارهای سده سوم آمده است. دریای شمال را فرمانروایی بود به نام «هو»، فرمانروای دریای جنوب، «شو» نام داشت و سرزمین میانه قلمرو فرمانروایی بود به نام «هون-دون». او را از هفت روزن سر خبری نبود. چنین بود تا فرمانروا هو و فرمانروا شو هفت روزن را در سر فرمانروای قلمرو میانه پدید آوردند. هفتمین روز بود که هون-دون بمعنی بی نظمی درگذشت و با مرگ او، جهان، هستی یافت (کریستی، ۱۳۸۴: ۳۵). در آثار باقی مانده از سده سوم پ.م. چین روایت دیگری آمده است بدین مضمون که «کائوس»، پیش از پیدایی آسمان و زمین، چونان تخمی است و هم از این تخم است که «پان گو» زاده می‌شود. پوسته بالای این تخم که سبک تر است، آسمان و عنصر «یانگ» و پوسته زیرین که سنگین تر است، زمین و عنصر «یین» را هستی می‌بخشد. در این اسطوره دورشدن آسمان از زمین ۱۸ هزار سال طول می‌کشد و هر روز آسمان سه متر از زمین دور

می شود. این سه متر حاصل رشد روزانه پان گو است که تن او فضای میان آسمان و زمین را پر کرده بود (همان جا).

در اساطیر بابلی، درباره جهان شناسی و وضع آغازین عالم، بر اساس لوح های کشف شده از نینوا (۱۸۷۶م)، آمده است که وضع آغازین عالم، به زمانی که هیچ چیز جز اقیانوس آب شیرین (آپسو) و اقیانوس آب شور (تیا مات) وجود نداشت، آغاز می شود. از پیوند این دو، خدایان در وجود آمدند (هوک، ۱۳۸۱: ۶۷-۶۸).

از نظر انسان، از دیر باز، بودن و هستی خجسته و نیک است هر چند در تضاد و تعارض با گوهر شر پدیدار شده است. «در اعتقادات زرتشتی، آفرینش اورمزد به انگیزه فرمانروایی نیکی و بهی و از میان برداشتن زشتی و پلشتی است و هم از این رو جلوه های او یعنی امشاسپندان نخستین آفریده هایند و از آن پس، دیگر پدیده های مینوی را مرحله به مرحله می آفریند و در این آفرینش هدفمند و پیش آگاه در پی آن است تا بر اهریمن و موجودات و نمودهای اهریمنی به یاری همه آفریده های خویش و بیش از همه انسان ظفر یابد» (اسدیان، ۱۳۸۴: ۱۳).

در ادیان اسلام و یهود نیز، آفرینش جهان زمانمند و از مرحله ای به مرحله دیگر است؛ چنانچه خداوند یکتا جهان و انسان را در شش مرحله می آفریند (قرآن مجید، ق: ۳۸؛ کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب اول: ۱-۳۱). چنین تثبیت زمانمندی در آفرینش، با تاکید روی مرحله به مرحله، آیین های نمادینی به وجود آورد که آغاز و انجام هستی را در بر گرفت. انسان نیز، در مراحل گونه گون حیات، از این سنت بی بهره نماند. میرچا الیاده معتقد است که آیین ها و نمادگرایی های گذر، مفهوم ویژه ای از وجود انسان بیان می دارند: انسان با گذر از وضع غیر کامل جنینی به وضع کامل و بلوغ، انسان کاملی می شود. ممکن است گفته شود که وجود انسان تکامل را در مجموعه ای از آیین های گذر با آشناسازی های متوالی به دست می آورد (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

۲-۱- مرحله بارداری و وضع حمل

اسدیان در خصوص بارداری می نویسد: «جنین، هستی تکوین نیافته است که به تدریج شکل می گیرد و برای نگهداشت او باید زن باردار از چشم زخم ایمن باشد و غذاهای مناسب بخورد تا از مراحل خطر و آسیب بگذرد» (اسدیان، ۱۳۸۴: ۱۹). بی تردید آیین های تولد در سرتاسر ایران یک گونه است هر چند ممکن است تفاوت های اندکی در بعضی مناطق وجود داشته باشد. دوران

بارداری، دورانی شگفت و در عین حال حساس و پرمخاطره است و باید سلامت مادر حفظ شود به ویژه از چشم زخم و خطر جن زدگی و شیاطین در امان بماند. در ایران باستان، اردویسور آناهیتا، ایزدبانوی نیرومند، پاگیزی باروری را پاس می‌دارد و هنگام زایمان و پس از آن نیز، مادر را یاری می‌دهد (Reichelt, 1968:4). آیین‌های دورشدن و رهایی از دغدغه‌های جن‌زدگی در میان هندیان شگفت است. زن باردار نباید به جسد مردگان نزدیک شود حتی اگر مرده از وابستگان خیلی نزدیک او باشد؛ هرگز نباید از روی جوی آبی، در هنگام غروب خصوصاً، رد شود؛ زن تازه فارغ شده را نباید ملاقات کند؛ در همه این حالات خطر سقط جنین به خاطر تاثیر نیروهای خبیثه و اجنه وجود دارد. از سوی دیگر چنانچه زن باردار از کنار ماری رد شود، مار آرام و بی حرکت می‌ایستد تا او دور شود (Singh and Nath, 1999:124).

در اساطیر هند، سرسوتی نیز ایزدبانوی رودی است که از کوه‌های هیمالایا سرچشمه می‌گیرد. وی نماد پاکی و طراوت و پاک‌کنندگی و دارای قدرت زایایی و باروری است (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۵۸). زن باردار با تحمل و پشت سر نهادن چهارنوبت درد، بار بر زمین می‌نهد و نوزاد با نخستین گریه، حضور خود را اعلام می‌کند در حالی که هنوز جهان و هستی خود را در نیافته است. به اعتقاد یاده نوزاد فقط دارای وجود طبیعی است و آیین‌های ویژه تولد است که به او وضع شخص زنده حقیقی می‌بخشد (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۳۷). در این مرحله، جن زدگی خطری است که هم مادر و هم نوزاد را تهدید می‌کند. برای رهایی از این معضل، در جای جای ایران، شیوه‌هایی بکار گرفته می‌شود؛ گاه خروسی سپید یا ماکیان نگه می‌دارند تا دیوان نتوانند به نوزاد و مادر گزند برسانند (شاملو، ۱۳۷۷: ۷۵۳/۴، به نقل از تاریخ بلعمی)؛ گاه اسبی به خانه زائو و نزدیک اتاق او می‌آورند و جلو اسب مقداری جو می‌ریزند. چنانچه اسب از آن جو بخورد و شیهه بکشد، زائو و نوزاد از گزند جن و موجودات نامریی در امان می‌مانند (اسدیان، ۱۳۸۴: ۲۰)؛ گاه برای دفع اجنه و شیاطین با تفنگ تیر شلیک می‌کنند و یا با خنجر آب رودخانه را می‌شکافند (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۴۱) و گاه مرتب اسفند و کندر در آتش می‌ریزند و مدام بالای سر زائو و نوزاد می‌گردانند. در میان مادران هندی آیین‌های پیش از تولد با باورداشت‌های بومی و قومی همراه است.

در طول دوره سه ماهه اول از حاملگی، مادر عروس چندبار خرمای خشک شده، تکه‌های نارگیل، دسته‌های گندم، آرد سرخ شده در روغن برای عروس می‌فرستد تا اندکی از آن‌ها را بخورد و بقیه را مابین برادران و خویشان مذکر شوهر تقسیم می‌کند. عروس و همسرش لباس نو می‌پوشند و خدای خانوادگی را نیایش می‌کنند. در بیشتر مواقع لباس نو را مادر عروس برای دختر و دامادش

فراهم می‌کند. این آیین بمنظور داشتن پسری سالم و زیبا است (Singh and Nath, 1999:124). در ماه پنجم از حاملگی مراسمی شبیه به آیین پیشین انجام می‌شود، مادر عروس نوعی شیرینی محلی را، که "لدو" (Ladoos) نام دارد و از خمیر مخلوطی از آرد و هل و دانه-های معطر سرخ شده در روغن و غلطیده شده در شکر قوام یافته تهیه شده، به همراه لباس و پول برای عروس و داماد می‌فرستد (Ibid:125).

۲-۲- مرحله تولد

تولد مرحله دیگری است که نوزاد به زندگی تازه‌ای گام می‌نهد و آدابی را از سر می‌گذراند. یکی از آن آداب، ناف بری و قطع پیوند نوزاد با دنیای زهدان و تطهیر است. نامگذاری مرحله دیگری است که در شب هفتم انجام می‌شود و به نوزاد هویت می‌بخشد. آیین‌های لحظه زایمان در هند نسبت به ایران بیشتر گزارش شده است. اتاق زائو بایستی در جایی خلوت و منزوی باشد تا صدا و فریادهای زائو ناشی از دردهای هنگام زاییدن به گوش کسی نرسد مبادا درد افزایش یابد و زایمان به سختی انجام شود؛ به هیچ‌وجه نباید گربه وارد اتاق زائو شود یا از کنار اتاق او عبور کند؛ صدای گربه نباید به گوش زائو برسد که بد شگون است؛ اتاق زائو را نباید تا چند روز جارو کرد زیرا بخت و اقبال نیز جارو می‌شود، هیچ دریچه فاضلابی نباید در آن اطراف باز باشد زیرا اقبال بد و بیماری به نوزاد سرایت می‌کند (Ibid:131-132).

نام گذاری آیین مخصوص خود را دارد. در ایران با ولیمه همراه است. چند نام که پیش از آن توسط والدین نوزاد انتخاب شده یا توسط بزرگ خانواده پیشنهاد شده در روی کاغذهای جداگانه نوشته می‌شود و آنها را لای قرآن مجید می‌گذارند. آنگاه از کودک یا بچه‌ای معصوم می‌خواهند یکی از آنها را بردارد و به دست بزرگ خانواده بدهد. آن نام را که با عطر معنوی قرآن متبرک شده بر نوزاد می‌نهند. مرسوم است که ابتدا در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه می‌خوانند و چندبار نامی که برای او انتخاب شده در گوشش زمزمه می‌کنند. در هند به ویژه در میان متمولین، هنگام نام‌گذاری، نوزاد را بر بالای آتش مقدس می‌گردانند و سپس او را در ترازو نهاده هم وزن او شکر و بندرت طلا، به فقرا و معبد پیشکش می‌کنند (مشاهدات شخصی نویسنده). زرتشتیان گاه نوزاد را پس از تولد به پرستشگاه می‌برند تا موبد در دهان او قطره‌ای از عصاره هوم بچکاند و در گوشش دعا بخواند و از خدا بخواهد او را از پلشتی پاک گرداند (بویس، ۱۳۸۱: ۲۱۸). پارسیان

هند هم مراسمی شبیه به زرتشتیان ایران دارند. در میان هندوان نیز چنین رسمی رواج دارد. نوزاد پس از تولد به معبد برده می‌شود و در آستانه معبد زنگ و زنجیر آویخته در جلو معبد توسط پدر نوزاد به صدا درمی‌آید و بدینوسیله اعلام حضور می‌کند. سپس نوزاد را در دستان خادم یا روحانی معبد می‌گذارد تا او را متبرک کند و از خطر بیماری‌ها و موجودات مضر و ارواح شیاطین و اجنه برهاند. به میمنت برچایی این آیین، سینی آیینی شامل گل و نارگیل و غذا به معبد هدیه می‌کنند. از یک هفته بعد از زایمان، زائو و نوزاد را به کنار یکی از رودخانه‌های مقدس گنگ، گداوری، کریشنا، برهماپوترا، نارمادا یا شعبات آنها برده و غسل می‌دهند (مشاهدات شخصی نویسنده). شستشو و حمام زائو و نوزاد در نقاط مختلف ایران هم انجام می‌شود؛ به ویژه غسل در روز چهلم بعد از زایمان در همه جای ایران شایع است.

در تفرش، نخستین حمام زائو به همراه نوزاد و ماما در روز سوم زایش است. ماما تخم مرغی می‌شکند و زائو را روی آن می‌نشانند و به بدن او حنا و سدر می‌مالد و با جام چهل کلید آب بر سر و شانه زائو می‌ریزد (حسینی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹۴). در زاهدان و حومه آن زائو و نوزاد را در روزهای ششم و چهاردهم و چهلم حمام می‌برند و روز چهلم زائو باید غسل کند (برآبادی و مزارعیان، ۱۳۷۴: ۳۲۶).

۲-۳- عقیده

عقیده، مراسم آیینی دیگری است که با چیدن اندکی از موی سر نوزاد همراه است. این آیین به منظور نثار و قربانی کردن برای نوزاد است که ریشه در تاریخ کهن ایران و هند دارد. هندی‌ها و ایرانی‌ها از دیرباز برای آب و آتش، قربانی می‌کردند. این قربانی‌ها هم گیاهی و هم حیوانی بوده است (اسدیان، ۱۳۸۴: ۳۹). در حدیثی از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرزند را در روز هفتم تولد، نام می‌نهند و پس از آن موی سرش را می‌تراشند و هم‌وزن آن مو، نقره یا طلا تصدق می‌کنند (قمی، ۱۳۷۸: ۸۳۰ به نقل از اسدیان، همانجا). بویس می‌نویسد که هندی‌ها و ایرانی‌ها حیوانات را بر فرشی از گیاه قربانی می‌کردند زیرا معتقد بودند که پیکر آن‌ها از گیاه است و این عمل سبب می‌شود که آن‌ها همه پیکر خود را بازیابند (بویس، ۱۳۸۱: ۲۷).

شایان یادآوری است که تراشیدن مو تنها مختص عقیده نیست، بلکه در مناسک حج هم در مرحله ششم برای امر واجب خداوند انجام می‌شود. (آیین‌های دیگر مربوط به بعد از تولد مانند

چیدن ناخن کودک و دندان درآوردن و راه افتادن و پرتاب کودک از بلندی در هند وجود دارند که به دلیل محدودیت صفحات مجله ناگزیر رها می‌کنیم).

۳. آیین‌های مربوط به مرگ

مرگ، رخت بستن از دنیای فانی است؛ هجرتی به ابدیت. انسان همواره به مرگ اندیشیده و درباره آن از خود پرسیده است که ماهیت مرگ چیست. اساطیر به نوعی و ادیان و باورداشتهای دینی به نوعی دیگر و با نگاه ویژه به مرگ نگریسته و پاسخ داده‌اند. در دین، نافرمانی انسان از خداوند و دل به وسوسه‌های اهریمن سپردن او را از بهشت جاودانه فرو می‌افکند و اسیر خاک و مرگ می‌کند؛ نگاهی متفاوت-اما- در باورداشتهایی بودایی، زندگی را اسارت در چرخه ملال‌آور تناسخ (سامسارا) می‌داند و رستگاری را در حقیقتی می‌بیند که زادن، بیماری، پیری و مرگ را بدان راه نیست (توسلی، ۱۳۹۴: ۲۶۶؛ اسدیان، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

اندیشیدن به مرگ در میان همه مردم وجود دارد و بسیاری انسان‌هایی که بی‌مرگی را طلب می‌کرده‌اند. در اعتقادات کهن ایرانی، مرگ اهریمنی است که سرنوشت آدمیان را در اختیار دارد. بنا به روایت شاهنامه فردوسی، برزوی طیب، انوشیروان را از گیاه بی‌مرگی در کوه‌های هند خبر می‌دهد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۵۶۱ / ۲). در اسطوره گیل‌گمش پهلوان اساطیری اوروک هم، وی از مرگ دوستش انکیدو سخت اندوهگین می‌شود و می‌اندیشد که آیا او نیز روزی خواهد مرد؟ از این رو، به جستجوی می‌پردازد تا راز مرگ را بداند و به زندگانی جاوید دست یابد. در این جستجو می‌شنود که بی‌مرگی وجود ندارد؛ پس نیای خود را سراغ می‌گیرد و او گیل‌گمش را به جستجوی گیاه بی‌مرگی به ژرفای دریایی راهنمایی می‌کند، اما پیش از آنکه گیل‌گمش گیاه را بیابد، ماری کهن گیاه را می‌بلعد و پوست کهنه فرو می‌اندازد و زندگی از سر می‌گیرد و اینگونه رنج گیل‌گمش بی‌ثمر می‌ماند (Sandars, 1960:35; Krame, 1961:22).

از نظر هندیان، بی‌مرگی زمانی اتفاق می‌افتد که چرخه مرگ باز ایستد و دور تناسخ به پایان برسد و انسان به نیروانا به پیوندد. اعتقاد به تناسخ و انتقال روح از پیکری به پیکر دیگر جزئی از اعتقادات هندوان است. همین اعتقادات نیز با کمی تغییر در باورداشتهای مردم بعضی از مناطق ایران وجود دارد. در بسیاری از مناطق لرستان عقیده بر این است که انسان خوش‌رفتار پس از مرگ

به شکل موجودی نیک و انسان بدسگال به هیات موجودی شریر دوباره به دنیا می‌آید (اسدیان و دیگران، ۱۳۵۸: ۱۶۰). در سرپل ذهاب نیز، اهل حق برآند که انسان پاک پس از مرگ در قالب انسان وارسته از نو به جهان می‌آید و انسان ناپاک در پیکر حیوانی زشت و زیانمند دوباره متولد می‌شود (عبداله پور و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۳۱). در میان هندوها اعتقاد به انتقال روح یا تناسخ و دکتترین آن (کارما)، از اصول بنیادی دین هندو است که بر اساس آن هم کارهای نیک و بد انسان در کارما نتیجه می‌دهد (Singh and Nath, 1999:73). کردار شخص بعد از مرگ مشخص می‌کند که روح وی در چه کالبدی و چه نوع زندگی، شاد یا دردآور، در چه کاستی و چه جنسیتی متولد می‌شود. در کتاب دارماشسترا (*Dharmashastras*) یا منابع قوانین هند که درباره وظایف و پرهیزگاری انسان نوشته شده، تصریح شده است که اعتقاد به کارما و انتقال روح برای اعتبار دادن به انسان در قبال کردارش و نیز استفاده از منابع و نعمات اساسی زندگی است (توسلی، ۱۳۷۸: مقدمه، ۳). در این حالت انتقال، دو شکل اساسی صورت می‌گیرد: یا تنزل به ارواح شرور و شیطان یا ارتقا به ارواح الوهیت (Singh and Nath, 1999:75).

منابع سنسکریت هندی اشاره به مناطق فراوانی در بالا و زیر زمین می‌کنند که منزلگاه چنین ارواحی خواهد بود. در هند جنوبی، اعتقاد محکمی وجود دارد که اگر مرد بدنامی بمیرد، طبیعت شرور و شیطانی او هرگز نمی‌میرد و همدست او روش وی را برعهده خواهد گرفت و بعد از او شیطان می‌شود. همین کنش در مورد زنان بدنام نیز باور داشته شده است (Ibid:77). از این رو، در جنوب هند آیین‌های شیطان‌پرستی در مقایسه با شمال هند، منظم انجام می‌شود. دلیل انجام این آیین‌ها را هم مربوط به شیواپرستی در سطحی گسترده در جنوب هند دانسته‌اند و هم مربوط به زمانی که دراویدین‌های هندی در خلال تهاجم به جنوب هند با قبایلی بومی برخورد کردند که سیمای کلی آن‌ها و رفتارشان شبیه به شیاطین بوده است (Ibid:78). در اعتقاد هندیان و ایرانیان، روان آدمی پس از مرگ در دیار مردگان هستی سایه‌واری دارد و به بازماندگان خود متکی است که برای او خوراک و پوشاک نثار کنند. این نثارها باید به صورت آیینی و در اوقات بخصوصی انجام شود تا عبور آن‌ها از سد گیتی ممکن شود. این آیین‌های نثار اغلب طی نخستین سال برگزار می‌شوند، یعنی هنگامی که روان در گذشته را تنها می‌انگاشتند و تصور می‌کردند هنوز در انجمن مردگان پذیرفته نشده است (ایونس، ۱۳۸۱: ۳۶).

آیین‌های تدفین در ایران، مربوط به مراسم خاکسپاری متوفی و آداب سوگ و مجالس ترحیم است. آیین‌های سوگواری در شهرها شبیه به هم و در روستاها با کمی تغییر کم و بیش، ضمن افزودن آداب محلی و بومی، و معمولاً زیاد بودن دوره سوگ، انجام می‌شود. برای نمونه در شهر خرم آباد عزاداری زنان دلخراش است: زنان گروه گروه به خانه متوفی می‌روند و به هنگام ورود، سربند خود را به نشانه اینکه می‌خواهند آن را بردارند و موی را پریشان کنند، کمی از جلو سر بالا می‌برند، اما صاحبان عزا در این موقع مانع شده سربند آنان را به جای نخست می‌کشند. هم در این زمان به همراه بازماندگان «ویشت» یعنی با صدای بلند «وی، وی» می‌گویند و به ناخن‌گونه‌ها را می‌خراشند، سپس در مجلس سوگ می‌نشینند و بیت‌های غم‌انگیز می‌خوانند و می‌مویند (اسدیان، ۱۳۸۴: ۱۱۴). در روستاهای آن شهر و در بین عشایر این آیین متفاوت است: مرده را روی تخت روان (به زبان محلی، ترم Tarm) می‌نهند و بازماندگان اسب سیاه‌پوش متوفی (کتل) را می‌آورند. اقوام و آشنایان جمع می‌شوند. زنان سربند می‌گشایند و بر دوش می‌اندازند. مردان بر شانه‌های خود به نشانه عزا گل می‌مالند و تکه‌ای از جنس «سیاه چادر» بر کول خویش می‌گذارند. زنان به ناخن‌گونه‌ها را می‌خراشند و بخشی از موی خود را می‌برند و در کنار تخت روان می‌نهند و با آهنگی سوزناک اشعاری می‌خوانند. مردان نیز ابیاتی زمزمه می‌کنند. سپس تخت روان را برمی‌دارند و راهی گورستان می‌شوند. جلودار، کتل را می‌کشد و همراه با آن با ساز و دهل آهنگ‌های غم‌انگیز می‌نوازند. متوفی اگر جوان باشد، نوای غم‌انگیز ساز و دهل به آهنگ شاد بدل می‌شود و زنان هلهله (کل) زنان گریه و سوگواری می‌کنند (همان جا).

کوسامبی (D.D.Kosambi) دانشمند هندی، در خصوص آیین‌های مربوط به تدفین در هندباستان می‌نویسد که در دوران ودایی، به احتمال زیاد آیین‌های سوزاندن بسیار ساده انجام می‌شده است. وی با استنباط از هیجدهمین سرود از دهمین ماندالا (Mandala) در کتاب ریگ ودا، معتقد است که در هند دوران تمدن سند، جسد متوفی به جای سوزاندن دفن می‌شده است (Kosambi 1970:64). در دوره پسا ودایی (Post Vedic)، حدود سده‌های پنجم تا ششم پیش از میلاد، آیین‌های مربوط به تدفین، هرچند هنوز به سادگی انجام می‌شد، آرام آرام استادانه تر و پیچیده تر شد و با زمان حاضر همسویی پیدا کرد. انجام سوزاندن جسد به طور عموم، بی‌تردید در زمان‌های ودایی، تا امروز اثبات نشده است (Singh and Nath, 1999:93).

امروزه انجام آیین‌های سوزاندن اجساد هندوان در سرتاسر کشور هند رایج است. محل سوزاندن جسد به صورت سه گوش (قاعده در کف زمین و دو ساق به سمت بالا) جهت شمال به جنوب، با چوب‌های خاص از جنس صندل یا انجیر معابد آماده می‌شود. سپس جسد را، که قبلاً در آب مقدس گنگ یا با آبی از آن رود تطهیر کرده و در کفن پیچیده و آماده کرده‌اند، کنار توده هیزم می‌نهند. شالی با ارزش که روی جسد کشیده شده و دیگر پوشاک متوفی را به رفتگر یا برهمنی می‌دهند. آنگاه طناب‌هایی که جسد را به تابوت بسته‌اند گشوده می‌شود. جسد را به صورت تاق باز روی هیزم می‌گذارند به طوری که آفتاب به آن بتابد. دست‌ها را در زیر بدن قرار می‌دهند تا از ظلم کردن در زندگی بعدی او جلوگیری کنند. کفن را در نزدیک به دهان می‌کشایند و «پنج فلز» (Panchratani) در داخل آن جای می‌دهند. در همان حال، تراشه‌های چوب صندل و مقداری برگ چای را روی سینه متوفی می‌گذارند. پس از آن مردی که صاحب عزا است، گیاه مشتعلی را با دست‌های خود می‌گیرد و از بالای سر متوفی از طرف راست محل سوزاندن دور می‌زند، سپس مشعل را در دست راست می‌گیرد و برمی‌گردد تا به نزدیک پاهای متوفی برسد. در اینجا می‌ایستد و مشعل فروزان را روی توده هیزم می‌اندازد. سوگواران همچنان می‌ایستند تا هیزم‌ها شعله‌ور شوند و جمجمه متوفی بشکند و صدا کند. آیین سوزاندن برای شکسته شدن جمجمه است. این آیین تعبیری است از اینکه زندگی انسان از ده عنصر تشکیل می‌شود؛ نه تای از آن عناصر اعمالشان را در هنگام مرگ می‌گیرند، عنصر دهم برای سه روز بعد از مرگ ادامه دارد و باعث تورم و بادکردن جسد می‌شود و محل این عنصر در جمجمه است. بدین سبب با سوزاندن جسد و شکسته شدن جمجمه، این عنصر هم در آتش قرار گرفته از بین می‌رود (Ibid:94).

بعد از انجام سوزاندن، فرشی در بیرون از خانه متوفی پهن می‌کنند و سه تا چهار روز را سوگواری می‌کنند. مجلس ترحیم زنانه در داخل همان خانه برگزار می‌شود. در روز اول هیچ غذایی طبخ نمی‌شود و نزدیکان و همسایگان میزبان سوگواران می‌شوند. بعد از ده روز، استخوان‌های باقی مانده از سوختن و خاکستر متوفی را جمع آوری و در ظرفی ساده و بی‌نقش نگه می‌دارند. امروزه این مراسم در چهارمین روز سوزاندن انجام می‌شود و به آن *Asthi Sancaya* (جمع آوری استخوان) گفته می‌شود. صاحب عزا قبل از همه، با دو انگشت شصت و کوچک سه قطعه از استخوان‌ها را بر می‌دارد و بقیه سوگواران باقی مانده‌ها را بر می‌دارند و همه را درون گلدانی ریخته و گلدان را برای ده روز در داخل حفره‌ای در زمین خانه قرار می‌دهند. سپس سرود

هیچ‌دهم از کتاب ریگ ودا را قرائت می‌کنند. گاه گلدان را به شاخه‌ای آویزان می‌کنند یا روی دیوار می‌گذارند. بعد از ده روز ظرف استخوان را در پارچه‌ای ابریشمی پیچانده و صاحب عزا آن را برای انجام مراسم آخرین غسل و غوطه‌ورشدن در یکی از رودخانه‌های مقدس مانند گنگ، نارمادا و ... با خود می‌برد. در آنجا استخوان‌ها طی تشریفاتی آیینی توسط روحانی یا برهمنی پاکزاد تطهیر و به آب سپرده می‌شود و صاحب عزا با بطری پر از همان آب مقدس که گانگاجال (Gangajal) خوانده می‌شود به خانه بازمی‌گردد (Ibid:96).

۴. بحث نظری

به نظرمی‌رسد هیچ سرزمینی به اندازه شبه قاره هند تداوم فرهنگی نداشته است. از این رو، هرچند تمدن‌های کهن دیگری، نظیر تمدن‌های قابل توجه مصر و بین‌النهرین وجود داشتند، ولی این تمدن‌ها از طرف ساکنان آن مناطق فراموش شده و با فرهنگ‌های جدید ناخوانده، اندود شده‌اند. از دیگر سو، در هند، هنوز برهمن‌ها در عبادات روزانه خود کلمات مقدس ودایی را که حدود سه هزار سال پیش نوشته شده‌اند، تکرار می‌کنند و در سنت آنان هنوز رؤسای قهرمان قبایل و نبردهای بزرگ آنان که در همان سال‌ها صورت گرفته بیاد آورده می‌شوند. به ترتیب وبه همین شیوه، ایران، چین و در مرحله‌ای ضعیف‌تر یونان، سنت‌های فرهنگی خود را تکرار کرده‌اند (ناراوان، ۱۳۶۹: ۴-۷).

بررسی بعضی از این سنت‌های فرهنگی میان ایران و هند بهانه‌ای برای درک متقابل است. انتخاب موضوع آیین‌های گذر و تاکید بر روی دو عنصر برجسته از این آیین‌ها یعنی تولد و مرگ در میان ایرانیان و هندیان، بر این اساس صورت گرفته است تا به نزدیکی فرهنگی این دو ملت کهنسال و ارتباط معنوی آن‌ها پردازیم، با این هدف که راه‌های درک متقابل را برای توسعه روابط و گسترش دوستی و تحکیم مودت نشان دهیم.

شبه قاره هند از دیرباز، هم از دوره کهن تمدن دره سند و هم در دوره‌های ودایی و آریایی، روابط با ایران را محفوظ نگه داشته و اگر گهگاه وقفه‌ای در روابط سیاسی تجاری دو کشور بر اثر کشورگشایی امیران و فرمانروایان ایجاد شده اما رشته دوستی مردم گسسته نشده و بی‌وقفه تداوم داشته است. یک ریشه بودن دو ملت بخصوص بعد از ورود آریایی‌ها به ایران و هند این تداوم را

قوت بخشید و رفت و آمد مردم دو سرزمین پیوسته ادامه یافت. این آمد و شدها دلیلی دیگر برای اشتراکات فرهنگی و آیین‌هایی مثل تولد و مرگ را باعث شد. اعتقادات، همیشه راهی برای تعامل باز گذاشته است و اشتراکات و همسویی آن‌ها علت عمده برای ارتباط دوستی شده است.

سهولت آمد و رفت و ایجاد شهر-دولت‌های هخامنشی در هند شمالی و ورود ادیان و کیش-های ایرانی به شبه قاره هند و سپس هجرت گروه بسیاری از زرتشتیان به هند و پذیرش آنان از طرف جامعه آن کشور و ورود اسلام همراه با ایرانیان دانشمند و فرزانه به آن سرزمین و گسترش زبان و ادب فارسی و استقبال از عناصر معماری ایرانی در سازه‌های عظیم هندی، همه و همه آن-چنان علقه‌هایی در میان دو ملت ایجاد کرده که ناگسستنی است.

اکنون روش‌های انسان‌شناختی فرهنگی برای تحقیق درباره آیین‌های گذار میان دو ملت ایران و هند، بمنظور پاسداشت از میراث فرهنگ مادی و معنوی دو کشور، می‌تواند این وظیفه خطیر را، که هر از گاهی بر اثر سوء تعبیرها یا دست‌های پنهان و آشکار غیردوستان به مخاطره افتاده می‌شود، برعهده گیرد. موضوع این مقاله که متأسفانه تا کنون مغفول مانده بود و بجز چند کتاب و مقاله، اطلاعاتی بیشتری در دسترس نبود، می‌توانست در طی این سال‌ها کاویده شود و فواید آن تا امروز مورد استفاده قرار گیرد. امید است این شروع بتواند به کمک پژوهشگران و علاقه‌مندان بیاید و الگویی برای تحقیقات آینده باشد.

۵. نتیجه

اندیشه بدایت و نهایت، راز سر به مهری است که از کهن‌ترین و ماندگارترین دغدغه‌های فکری انسان خاکی است. برای این منظور، با هدف نزدیک‌تر شدن به تفاهم و احساس امنیت بیشتر میان مردمان ایران و هند، اقدام به این مطالعه تطبیقی با این پرسش شد که دو مقوله اساسی تولد و مرگ در اندیشه مردمان ایران و هند چگونه است. در طی بررسی، ریشه‌های آیین‌های پیش از تولد در هر دو کشور کاویده شد و نشان دادیم که بویژه اندیشه جن‌زدگی و هراس از آن در هر دو جامعه بزرگ ایران و هند وجود دارد و تلاش مردم برای رهایی از این ترس چگونه است. در این رابطه مشترکات هر دو جامعه مشخص شد. در انجام آیین‌های مرحله تولد، نامگذاری، ولیمه، عقیقه، نگاه هر دو جامعه شرح داده شد و روشن شد علیرغم وجود مرزها و

دوری راه‌ها، چقدر مشابهت در طرز رفتار و کردار و انجام آن‌ها وجود دارد. در نگاه به مقوله مهم مرگ، که تحول اساسی در زندگی انسان‌ها است، به مهم‌ترین نکته انتقال روح در طرز تفکر هندی رسیدیم که از ملزومات اعتقاد به هندوئیسم است، هرچند که در دوران ودایی و پسا ودایی هیچ آثاری از این طرز تفکر وجود نداشت. این طرز تلقی شگفتا که در میان بعضی از اقوام ایرانی دریافت شد و اثبات کردیم که با وجود اعتقادات اسلامی مشابهات تفکر هندویی و اعتقاد به تناسخ در میان ایرانی‌ها وجود دارد.

نشان دادن این همسویی‌های فرهنگی، فرضیات تحقیق را که عبارت بودند از: (۱) اساطیر دو کشور در رابطه با آیین‌های تولد و مرگ نقش دارند و در هر دو کشور مشابهت‌هایی در انجام آنها وجود دارد؛ (۲) این آیین‌ها در هر دو کشور همسویی دارند و دلیل آن هم‌ریشه بودن دو ملت ایران و هند است؛ (۳) این آیین‌ها در فرهنگ عمومی هر دو کشور تاثیرگذار بوده‌است، را تایید می‌کنند. در نهایت، اندیشیدن به تولد و مرگ و انجام آیین‌های آن، انسان نخستین را از انسان‌واره‌ها مشخص می‌کند.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- کتاب مقدس
- ۳- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴.
- ۴- اسدیان، محمد، آیین‌های گذر در ایران، تهران: انتشارات روشنان، ۱۳۸۴.
- ۵- اسدیان، محمد و دیگران، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، تهران: مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۸۵.
- ۶- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه نصراله زنگولی، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
- ۷- ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۸- برآبادی، سید احمد و مزارعیان، خداداد، مردم‌نگاری شهرستان زاهدان، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۹- بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- ۱۰- توسلی، محمد مهدی، پیوستگی‌های فرهنگی در منطقه آسیا از دیدگاه باستان‌شناسی. اسلام آباد: منزا پرس، ۱۳۷۸.
- ۱۱- توسلی، محمد مهدی، تحولات شبه قاره هند، قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی (ص)، ۱۳۹۴.
- ۱۲- حسنی، حمیدرضا و دیگران، مردم‌نگاری شهرستان تفرش، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۱۳- حسین‌آبادی، زهرا، بررسی اسطوره‌های مرگ در بینش هندی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره هفتم، ش ۲۳، صص ۴۲-۲۵، ۱۳۹۴.
- ۱۴- شاملو، احمد، کتاب کوچه، ج ۴، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۷.
- ۱۵- عبدالله پور و دیگران، مردم‌نگاری شهرستان سرپل ذهاب، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۱ و ۲، برپایه چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
- ۱۷- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۷۸.

- ۱۸- لطیفی، عبدالحسین، آداب و شعائر مربوط به مرگ در دین هندوی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ششم، ش ۱۹، صص ۱۰۶-۸۵، ۱۳۹۳.
- ۱۹- ناروان، و.س.، فرهنگ ۵۰۰۰ ساله هند، پیام یونسکو، ش. ۲۲۵، سال بیستم، صص ۴-۷، ۱۳۶۹.
- ۲۰- نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶.
- ۲۱- ویو، ژ.، اساطیر مصر، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: انتشارات کاروان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

- 22- Kosambi, D.D., The Culture and Civilization of Ancient India in Historical Outline, Delhi:Vikas Publishing House, 1970.
- 23- Krame, S.N., History Begins at Sumer, New York and London: Thomes and Hudson, 1961.
- 24- Reichet, H., Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index, Berlin, 1968.
- 25- Sandars,N.K., The Epic of Gilgamesh, New York: Penguin Classics, 1960.
- 26- Shreenivas, J., Spiritual Heritage and Cultural Symbols of India, Mumbai: Jaico Publishing House, 1999.
- 27- Singh, C. And Nath, P., Hindu Manners, Customs and Ceremonies, New Dehdi: Crest Publishing House, 1999.